

تجددگرایی و ساخت دولت مقتدر در اندیشه سیاسی میرزاتقی خان فراهانی «امیرکبیر»

حافظ طلعتی کله سر^۱

دکتر جلیل نایبیان^۲

دکتر رضا نصیری حامد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۴

چکیده

در مسیر تحولات اجتماعی جامعه مابا وجود حکومت استبدادی وایلیاتی وعقب افتاده امیر کبیر با نثار جان خود تحولات عدیده ای در وضع موجود ایران شدند. بحرانی ترین دوره سیاسی تاریخ معاصر ایران بطور اعم از آغاز سلسله قاجاریه شروع شده ولی بطور اخص در زمان حکمرانی طولانی ناصرالدین شاه قاجار که قریب بر نیم قرن بر ایران حکومت کرد، در این پژوهش به مثابه چارچوب نظری وبرای فهم بهتر موضوع، از نظریه بحران اسپریگنز ومفاهیم مرتبط با ان در نظر گرفته شده است. امکاناتی که از این دیدگاه در اختیار پژوهشگر قرار می دهد، هم از بعد نظری راهنمای شناخت بهتر موضوع است وهم آغاز وسر انجام پژوهش را چنان تفهیمی عرضه می کند. هدف اصلی در این مقاله تجدد گرایی وساخت دولت مقتدر در اندیشه سیاسی میرزا تقی خان امیر کبیر است، فرضیه این پژوهش تغییر ودگرگونی در مدل مدیریت وحکمرانی در جامعه در راستای دولت مدرن را باید اساس تجدد گرایی و ساخت دولت مقتدر در اندیشه سیاسی میرزاتقی خان فراهانی عنوان کرد. نتایج این تحقیق نشان می دهدارایه یک راهکار مناسب در فارغ شدن از بن بست سیاسی با تغییرات اساسی در ساختارهای سیاسی ،اقتصادی ،اجتماعی ونظامی دولت مقتدر بدون در نظر گرفتن متغیرهای موثر در بعد عملی ونظری نمی تواند مفید واقع شود. روش پژوهش در این مقاله روش تاریخی می باشد.

کلیدواژه‌ها: تجدد، پاتریمونیالیسم، دولت مقتدر

^۱ دانشجوی مقطع دکتری اندیشه سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (hafezatalati1978@gmail.com)

^۲ استاد تاریخ معاصر، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول) (j.nayebian@gmail.com)

^۳ استادیار موسسه تاریخ و فرهنگ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. (r.nasirihamed@gmail.com)

مقدمه

از هنگامی که تحولی بنیادین در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، صنعتی و سیاسی در غرب به وقوع پیوست و در نتیجه آن، جهان به دو بخش متمایز پیشرفته و عقب مانده تقسیم شد، پرسشی اساسی ذهن بسیاری از نخبگان، اندیشمندان و جامعه شناسان را به خود جلب کرد و آن این که راز پیشرفت غرب چیست؟ چگونه ((جوامع مدرن)) با هویتی متمایز از سایر جوامع پدیدار شدند؟ فرایند این تحول در آینده چیست؟ و... این تحول بنیادین، مدرنیته Modernity یا تجدد نام گرفت و طی یک فرایند طولانی و پیچیده، از حدود قرن پانزدهم، تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خاصی را پشت سر گذاشت، در چهره های متفاوتی هویت یافت و امواج گوناگونی را به دنبال آورد. این تحول در محدوده دنیای غرب باقی نماند، بلکه سایر کشورهای جهان و از جمله ایران را نیز تحت تأثیر خود قرار داد.

عصر قاجار مرحله حساس از تاریخ ایران بود، دوره گذر از مسیر سنتی به دوره اصلاحات در ساختارهای مختلف جامعه ایران، قرار گرفتن بین رقابتهای سیاسی کشورهای بزرگ مانند انگلیس و روسیه بود. این عصر یکی از شگفت انگیز ترین دوره های تاریخ ایران می باشد. زیرا تحولات مختلف، دگرگونی های سیاسی و تغییرات اجتماعی ویژگی خاصی به ساخت اجتماعی و سیاسی عصر قاجار داده بود. نظام حکومتی قاجار دنباله سلطنت استبدادی دوران گذشته بود.

نظریه اسپریگنز

در این پژوهش بدنبال فهم تجربه ای بوده ایم که از بطن بحران سیاسی فراگیری برمی آمد و در نهایت به ایجاد دولت مدرن در ایران انجامید؛ بدون اینکه تمامی مشکلات آن، از جمله ایجاد توازن میان قدرت و قانون، در ساخت دولت مدرن حل شود.

از نظر اسپریگنز، «بحرانهایی که نظریه پردازی را موجب می شوند به اشکال متعدد ظاهر می شوند. بحران ممکن است برای همه روشن باشد. حداقل در سطح پیدایش علائم و نشانه ها، و تمام افراد جامعه را دربر بگیرد و بر زندگی همه اثر بگذارد. در هم گسیختگی ها و مصیبت های گسترده ای که بصورت جنگ های داخلی و بحرانهای اقتصادی، جوامع انسانی را گرفتار می کند

مثالهای بسیار واضحی است. اگر همه با همسایگان خود در جدال باشند، اگر نظم اجتماعی و امنیت فردی از بین رفته باشد و اگر اکثر مردم فقیر باشند، احتمالاً تنها گروه کوچکی ممکن است انکار کنند که باید به مشکلات مبرم جامعه توجه کرد» (اسپریگنز، ۱۳۷۷: ۵۱). اسپریگنز در روند جستار، ترتیب این مراحل را اینگونه بیان می‌کند. ۱. مشاهده بی‌نظمی ۲. تشخیص علل آن، ۳. ارائه راه حل. چهارمین جزء روند نظریه پردازی، یعنی تصویر جامعه احیا شده، به جسم شناور می‌ماند. این مرحله، ظاهراً باید قبل از ارائه راه حل بیاید ولی ممکن است قبل از مشاهده بی‌نظمی باشد. (همان، ۴۱).

به نظر اسپریگنز، تقریباً تمام نظریه‌پردازان سیاسی از مشاهده بی‌نظمی در زندگی سیاسی آغاز می‌کنند. چون پس از اینکه مشکل بخوبی شناسایی شد، نظریه‌پرداز نمی‌تواند آرام بگیرد بلکه باید ریشه مشکل را پیدا کند. باید به مطالعه دقیق در علل نامنظمی و کارکرد نادرست اوضاع سیاسی‌ای که مشاهده کرده است، پردازد. کشف علل و موجبات معمولاً خیلی مشکل و دشوار است. الگوی فکری بعضی نظریه‌پردازان سیاسی، تلاشی است برای رسیدن به این هدف. (همان: ۳۹).

مشاهده بی‌نظمی عقل و احساس آدمی را به تحریک، غلیان و حرکت می‌اندازد و وی را به سمت و سوی مرحله دوم، تشخیص علل آن، سوق می‌دهد. اسپریگنز بر این باور است که مشکلات فکری این مرحله اساساً همان مشکلاتی است که در آسیب‌شناسی، از هر نوع آن، مطرح می‌شود. نظریه‌پردازی که در کارکرد جامعه سیاسی کژی مشاهده کرده است، بیشتر به پزشکی می‌ماند که علائم مرضی را کشف کرده است. هیچ‌یک از این دو نمی‌توانند در این مرحله کار را متوقف کنند. صرف تشخیص علل کافی نیست، بلکه ریشه‌های بنیادی مرض را باید کشف کرد. اگر قرار است مشکل بطور نظری کاملاً فهمیده شود و همینطور از نظر علمی نیز مداوا گردد علل مسئله باید روشن شود. بطور خلاصه، نظریه‌پرداز سیاسی، مانند پزشک، با وظیفه تشخیص درد روبرو است. (همان: ۸۰). نظریه پرداز در این مرحله باید درباره موضوع پرمخاطره علت و معلول، قضاوتی ارائه کند. پاسخهایی که او در این مرحله ارائه می‌کند احتمالاً برای کل نظریه او سرنوشت‌ساز خواهد بود (همان: ۸۵).

پس از این مرحله، نظریه پرداز بدنبال بازسازی نظام سیاسی خواهد بود و از آنجا که بازسازی نظریه پرداز، طرحی است از جامعه بدانگونه که جامعه باید باشد و تا حد زیادی باید به ذهن خود متکی بشود. او صرفاً دنیا را آنطور که هست توصیف نمی کند. مسلماً از توصیف جهان شروع می کند، ولی باید جهان را آنطور که باید باشد نیز تعریف کند. او با دقت نابسامانی ها و بحرانهای نظام سیاسی را بررسی می کند و سپس طرحی ارائه می دهد که در آن تمام این نابسامانی ها رفع شده اند. (همان: ۱۲۱).

در این میان بازسازی ذهنی جامعه، به کمک تصویر آرمانی نظریه پرداز در پی حقایقی درباره دنیا، سیاست و انسان است. البته، آرمان شهر نمایاننده حقیقت تجربی به مفهوم ساده آن نیست. برداشتی ایستا و جدا از زمان و مکان حاضر هم نیست... آرمان شهر، پیش بینی کننده دستاوردهای بشری است و ثابت شده است که بیشتر چیزهایی که آرمان شهر پیش بینی کرده است، تحقق یافته اند. (همان: ۱۲۲- ۱۲۳). از دید اسپریگنز بازسازی هنجاری نظریه سیاسی، در عین حال، نوعی کشف نیز بشمار می رود. جامعه بازسازی شده صرفاً اختراع نظریه پرداز نیست، بلکه به دست او کشف شده است (همان: ۱۲۸).

چارچوب بحث اسپریگنز هم مباحث نظری و هم به مثابه روش برای فهم مسئله دولت سازی جدید در ایران در نظر گرفته شده و در سه بعد مشاهده نشانه های بحران، تشخیص علل بحران دولت، و راه حلها برای حل بحران دولت بدان توجه شده است. صورت بندی مشروطیت یا دولت کونسیتیتوسیون، به مثابه آرمان اصلی دولت سازی است؛ البته، در این بعد، تنها صورت نظری آن بحث می شود و کوششهای علمی آن را باید به سخنی دیگر وا گذاشت.

۲-۲- مشاهده نشانه های بحران

شکست های نظامی ایران، کم تعداد، اما سهمگین بود. دو شکست اساسی از روسیه در دو جنگ و انگلستان در قضیه هرات، به جدایی دو قسمت مهم و کهن از خاک ایران انجامید. از آنجا که تمامیت ارضی را میتوان یکی از اصلی ترین مسائل برای هر دولتی، چه قدیم و چه جدید، دانست، شکست از این دو کشور، برای حکومت قاجار، در ابتدا و میانه آن بسیار گران شد و از همان ابتدا بیان کننده بحرانی بود که در افق سیاست ایران پدیدار شده بود؛ افقی که بعداً منورالفکران، و البته برخی کارگزاران تجددخواه، افق فروپاشی دانستند.

یکی از مهمترین نشانه‌ها، برای درک بحران در ایران عصر قاجار، جنگهای ایران و روس و حس وهنی بود که به ایرانیان وارد شده بود. در این میان، عباس میرزا، توجه وافری به این مسئله داشت و در پی راه چاره‌ای برای جبران این وهن بود. قرینه‌ای در دست نیست که نشان دهد در دوره‌های پیشین، بویژه در یورش افغانان، حس وهن بزرگ فروپاشی نظام حکومتی به آگاهی از نادانی، نفاق و تباهی تبدیل شده باشد؛ اما در دربار تبریز، این آگاهی در ذهن عباس میرزا و اطرافیان او پدیدار شد و حدود یک قرن پس از آن، همه عرصه‌های حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در بر گرفت (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۲-۲۳).

نایب‌السلطنه در گفتگویی با آمده ژوبر، ناپلئون، به مطالب بسیار مهمی اشاره می‌کند که نشانه درک او از وضعیت جدید مملکت است، او خطاب به ژوبر می‌گوید: اما تنها خود من از ضعفهای خود خبر دارم... سبب پیشرفتهای شما و ضعف همیشگی شما چیست؟ شما با فن فرمانروایی، فن پیروزی و هنر به کار گرفتن همه تواناییهای انسانی آشنایی دارید در حالیکه ما در جهلی شرمناک محکوم به زندگی گیاهی هستیم و کمتر به آینده می‌اندیشیم. (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۳۷)..

به این موضوع باید توجه داشت که «متجددان اولیه در تاریخ ایران معاصر، یعنی کسانی چون قائم مقام فراهانی و میرزا تقی خان امیرکبیر، دولتمردانی بودند که با توجه به وضعیتی که پس از جنگهای ایران و روس پدیدار شده بود، برای نخستین بار در تاریخ ایران، راه‌هایی را، یک راه سیاسی تلقی کردند». بر این اساس، نحوه شکست ایران در جنگهای روس، به کلی با گذشته تفاوت داشت و زمینه را برای تبلور نوع خاصی از آگاهی فراهم آورد که میتوان از آن با عنوان آگاهی سیاسی سخن گفت. قائم مقام فراهانی بعنوان صدراعظم محمدشاه، از نخستین کسانی بود که کوشش وی را باید از جمله نخستین تلاشهایی تلقی کرد که زمینه را برای فهم ضرورت علوم سیاسی فراهم آورد. او تصور می‌کرد که راه نجات ایران از وضعیت بغرنجی که گرفتار شده بود (وضعیتی که آگاهی بدان، پس از جنگهای ایران و روس محقق شد)، از سیاست می‌گذرد، سیاست در ایران یعنی شاه و درباریان، بنابراین ضبط و مهار شاه و درباریان، نخستین گام خواهد بود (مقیمی زنجانی، ۱۴۰۲: ۱۹). اینان با توجه به انگاره تماماً متجددانه سیاست حلال مشکلات کشور، بر آن بودند که در خصوص امور مملکتی،

یعنی اموری که قاعدتاً باید قواعدی علمی و عام بر آن حکمروایی کند دانایی بدست آورند (همان: ۲۱)

بخش دیگری از مشاهده بحران به دیدن دنیای جدید و درک تفاوتها میان قدیم ایران و جدید اروپا بازمی‌گردد. بطور مثال میرزا ابوطالب‌خان، به سال ۱۲۱۸ ق/ ۱۸۰۳ م، در آغاز سفرنامه خود، مسیر طالبی، به آگاهی دادن به اهالی ممالک اسلامی اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۳). که بزرگان و اغنیاء از باده غفلت و غرور سرشار و به آنچه دارند مشعوف، بلکه علم کل را منحصر در معلومات قاصره و مختار خود می‌دانند (اصفهانی، بی‌تا: ۵). چنین درکی از وضعیت نابسامان جوامع اسلامی، از جمله ایران، چیزی جز مشاهدات دنیای جدید و تجلیات آن در برخی ممالک، مانند هندوستان نبود.

یکی از پیامدهای دیگر این مشاهده، که در نوع جهت‌گیری برای ایجاد دولتی آرمانی در ایران تأثیر بسزایی داشت، ظلم و پیامد آن، یعنی خرابی، بود. فهم جدید از این موضوع را باید در مقایسه‌ای دید که در پس مشاهده برخی ایرانیان بوجود آمد؛ چنانکه آقااحمد کرمانشاهی در همان اول می‌نویسد: پس صفت ظلم اگرچه در ظاهر باعث خرابی خانه رعایاست، و لکن اگر به دیده انصاف ملاحظه شود موجب تخریب بنیاد ریاست و سروری است (کرمانشاهی، ۱۳۷۲: ۸۹۵). این خرابی بنیاد ریاست نکته بسیار دقیق و مهمی است که در شناخت تجربه سیاسی مدرن ایرانی نقش بسزایی ایفا می‌کند. متجددان متقدم ایرانی با هر وزن و جایگاهی، در رخنه هلاهل خرابی و زوال در ارکان حکومت با یکدیگر مشترک بودند. نکته بسیار مهم اینجاست که آن را هم به عینه می‌دیدند و هم بدرستی متوجه آن بودند؛ چنانکه در دهه‌های بعد، زین‌العابدین مراغه‌ای با فراخواندن بزرگان وطن به جنبش جوانمردانه برای اصلاح این معایب و مفاسد سخن می‌گوید؛ مفاسد و معایبی که در انظار بیگانگان سبب کاهش شأن بلند دولت و ملت و خرابی ملک و پریشانی رعیت و مایه چندین خواری و شرمساری‌هاست (مراغه‌ای، ۱۳۸۴: ۲۰). چنین جنبشی، بی‌شک از دل مشاهده و فهمی برمی‌آید که وضعیت نابسامان مملکت را نشان می‌دهد. شاهد این موضوع، این سخن مراغه‌ای است: تا خود به طهران نروم خدمت وزرا و امرای مملکت نرسم و رو به رو اسباب این غفلت ایشان و پریشانی ملت و خرابی مملکت را تحقیق نکنم دلم آرام نمی‌گیرد (همان:

۵۶). در جایی دیگر نیز می‌گوید: «بخدا! خرابی اینان در وطن، به مراتب بدتر از ویرانیهاست که از تاخت و تاز چنگیزیان به خاک ایران رسید» (همان: ۱۱۰).

درک نامنظم بودن امور دولت (درک عینی و فهم نظری از آن)، بخش مهم و دیگر شناخت بحران سیاسی را در عصر قاجار تشکیل می‌داد. این درک، سرآغازی بود بر راه‌حلهای عملی برای تجربه دولت‌سازی مدرن در عصر ناصری. او در زمان عزل میرزاآقاخان نوری امورات را غیرمنظم (معتمد، ۱۳۲۶: ۸۵) می‌بیند. در همین زمان تاریخی، ملکم نیز از کسانی بود که بعنوان مشاهده‌گری تأثیرگذار بر روند تجربه دولت‌سازی مدرن در ایران وارد عرصه شد و بنوعی مغز متفکر آن بود. او همانند همه متجددان ضمن مشاهده، به مقایسه وضعیت ایران و درک نابسامانی آن نیز پرداخت و محل تحریر نزاع را دقیقاً وضعیت دولت و مسئله دولت-سازی قرار می‌دهد. در این زمان است که میتوان گفت دولت‌سازی در ایران، به مثابه امری تکنیکی و قابل انتقال به داخل فرض شد و نماینده آن بی‌شک ملکم است. او، نیز به مانند دیگر متجددان روزگار خود همه روندهای حکومتی را قدیمی فرض کرد و راه خروج از آن را توجه به جدیدی می‌داند که از مشاهده همراه با مقایسه برمی‌آید. این رویکرد، هم شناخت علل نابسامانی سیاسی در ایران بود و هم در خود جستجو و یافتن راه حل.

در همین اول، ملکم با مشاهده وضعیت خراب کشور، چنانکه بسیاری کسان پیش و پس از او گفتند، با تطبیق وضعیت ایران با غرب، با لحنی گزنده می‌پرسد: «اولیای این دولت باید چقدر تدبیر کرده باشند تا چنین ملکی را به این چنین ذلت رسانیده باشند» (میرزا ملکم خان، ۱۳۸۱: ۲۴). ملکم، و در پی او مستشارالدوله، مشاهده همراه با مقایسه را پایه اساسی نظر و عمل متجددانه خود در درک وضعیت حکمرانی در ایران قرار داده بودند، در این میان، ملکم از تعبیر «دولت‌سازی» به صراحت استفاده می‌کند. او با اتکا به این رویکرد می‌نویسد: ما اهل آسیا در ایام گذشته در پی علوم و صنایع خیلی هنر و قدرت نموده‌ایم. اما به واسطه بعضی موانع چیزی که تحقیق آن خارج از این رشته کلام خواهد بود، از این علوم دولت‌سازی از اول تا آخر به کلی و بالمره بری و عاری مانده‌ایم. در هیچ یک از کتب قدیم و جدید ما از

۴ . استفاده از این تعبیر در این پژوهش، نزدیک کردن روح آن به مباحثی است که در عصر ناصری وجود داشت.

این علم خارجی یعنی از علم ترتبی کارخانه دولتی نه یک سطر مطلبی نوشته شده نه یک کلمه حرفی باقی مانده و از این فقره نباید تعجب کرد، زیرا تلغراف و عکاسی و بالون و تلفون و دینامیت و صد علوم و صنایع دیگر هنوز در هیچ یک از السنه ما هیچ اسم ندارد. وزرای سابق ما که با همه عقل خود از این علوم خارجی بی اطلاع بودند از این علوم دوست سازی که هزار بالاتر از این علوم دیگرند به طریق اولی بعید و بیخبر ماندند و بواسطه این بی خبری در تقلید تنظیمات فرنگی آنچه کردند همه غلط بود و همه از اول تا آخر اسباب خرابیهای تازه شد... چرا اینطور شد بعلت اینکه آن کارخانه اصلی، که می بایستی محرک این کارهای تازه بشود، در میان نبود (میرزا ملکم خان، ۱۳۸۹: ۹۷-۹۸).

ملکم در رویکرد خود نوعی آسیب شناسی منحصر بفرد از آن روزگار از نظام دیوانی مملکت می کند که نوع نگرش او را نشان می دهد به دو مقوله دولت سازی و قدیم فرض کردن نظام دیوانی، او می نویسد: «خیالات و کارهای فرنگستان عموماً به نظر ما اغراق و عجیب و بی معنا می آیند، چرا؟ سببش این است که ما در ایران هوش و فراست طبیعی خود را با علوم دنیا به کلی مشتبه کرده ایم. جمیع آن مطالب علمی را که عقلای سایر ملل به جهت تحصیل آن عمرها صرف می کنند ما می خواهیم در ایران بدون هیچ زحمت به هوش و ذهن طبیعی خود در آن واحد ترک بکنیم». این طرز تحقیق ما یک وقتی چندان عیب نداشت، اما حالا به کلی معیوب است. کارهای دنیا یک وقتی ساده بود و هر کس معنای آنها را به حکم هوش و ذهن طبیعی می توانست به سهولت درک نماید. (میرزا ملکم خان، ۱۴۰۰: ۲۰۴؛ تأکید از ماست) ملکم با نگاهی آسیب شناسانه در این زمینه می نویسد: نکته واجب این است که هوش و ذهن شخص، خود را با علوم دنیا مشتبه نکند. وزرای فرنگستان، هوش و ذهن خود را با وسعت علوم دنیا مشتبه نمی کنند. هر علمی که در مدرسه تحصیل نکرده اند بدون خجالت می گویند ما این علوم را نخوانده ایم و به حکم این اعتراف حکیمانه همیشه تحقیق مسائل عمده را رجوع به اصحاب علوم مخصوص می نمایند (میرزا ملکم خان، ۱۳۸۹: ۱۸۳-۱۸۴).

ملکم، با این رویکرد آسیب شناسانه، مثالهایی می زند که میتوان آن را قدیم حکمرانی در ایران زمین دانست و با رد آن، سعی دارد جدید خود را صورت بندی کند. او در این باره می نویسد: «مهندسی عهد هوشنگ و حسابدانی حسن صباح و وزارت عهد کریم خان زند

چندان عمق و امتیازی نداشت که فراست طبیعی نتواند معنی آنها را بفهمد و لیکن در این عهده تازه بواسطه ترقیات علوم چنان اسباب و معانی عجیب بروز کرده که هوش طبیعی بدون علم کسبی هرگز قادر به ادراک آنها نخواهد بود. هوش و ذهن بی علم چگونه می‌تواند بفهمد که محالات تلغراف و تصویر عکس را چطور ممکن ساخته‌اند. (میرزا ملکم خان، ۱۴۰۰: ۲۰۴-۲۰۵). ملکم، با رویکرد مشاهده همراه با مقایسه، به این درک رسیده که الزام‌های دنیای جدید، تماماً نمی‌تواند با رویکردهای قدیم فهمیده و اجرا شود. آنچه ملکم در اینجا ارائه می‌دهد نظر در عملی است که در آستانه جدید قرار دارد. عبور از هر نوع حکمرانی مبتنی بر شیوه‌های کهن و به بیانی با هوش طبیعی، آنچنانکه او در جاهای بسیار بر آن تأکید دارد و نمادی مهم برای قدیم حکمرانی در ایران است، بر اثر نوع مشاهده بحرانی و نابسامانی سیاسی بوجود آمده است.

۳-۲- تشخیص علل بحران دولت سازی

نبود نظم و قانون، دو موضوع مهم در فهم بحران دولت بود. مفهوم نظم و مشتقات آن، با بسامدی بالا در گفتار سیاسی زمانه به چشم می‌خورد، چه در فرمانهای سلطنتی، چه در سیاستنامه‌هایی که به سبک کهن نوشته شده است و چه در رسائل سیاسی جدید. از اینرو می‌توان گفت که آشفتگی‌های سیاسی، شکست در چند جنگ، روابط نامتوازن با کشورهای خارجی، نابسامانی در امور دیوانی و بی‌سروسامانی اوضاع خزانه، همگی نبود نظم را نشان میداد و همه اینها بیانگر نبود قانون در امور مملکتی بود در دوره جدید این ضابطه قانون بود و مهمترین شرط حکومتگری محسوب می‌شد و این اندیشه‌ای جدید و محصول دوران جدید تاریخ در جهان غرب بود. با جهانگیر شدن آن بتدریج وارد کشورهای مختلف شد و سامان اندیشه و تفکر آنها را بر هم زد. آشنایی ایرانیان با غرب مهمترین سرچشمه این تحولات بود. در اثر این آشنایی، افرادی در ایران پیدا شدند که با توجه به ایده ترقی، به تأمل در وضع نابسامان کشورشان پرداختند؛ بخصوص در عصر ناصری، این نویسندگان و کوشندگان عرصه فکر و عمل، با اعراض از نوع اندیشه و نگارش و گفتمان مسلط روزگار خود، که چه بسا با چند سده پیش از خویش هم تفاوت چندانی ندارد. در اثر آشنایی با دنیای جدید به گونه‌ای نوین در زمانه و روزگار خود اندیشیدند و نمونه‌های مهمی از فکری نوین را با تفسیرهای

متفاوت از آنچه در سرچشمه‌های بیگانه آن وجود داشت به نمایش درآوردند. با نظر به رساله‌های سیاسی عصر قاجار، بخصوص آنهایی که به قانون‌خواهی پرداخته بودند، میتوان پی برد که سامان فکر ایرانی، دچار چنان تحولی شده بود که دیگر نمی‌توانست با تکیه صرف بر اندیشه سنتی به حیات خود ادامه دهد. از سوی دیگر، سنت چنان فراگیر و گسترده بود که گریز از آن ناممکن بود. از دیگر سو، وضع ساختار سیاسی ایران، که از آن در رساله‌های عصر قاجار با عنوان «سلطنت مستقل» یاد می‌شد، به حدی در بحران و انحطاط بود که نمی‌توانست در روزگار جدید راهی برای ترقی ایران زمین باز کند.

بخش مهمی از متجددان ایرانی، به درستی به این نکته اساسی التفات پیدا کند کرده بودند که یه کلمه قانون درمان همه دردهای مزمن کشوری است که قانونی بنام شرع دارد اما اراده شاه- نهاد نیز بعنوان سایه خدا بر روی زمین قانونی تلقی می‌شود ولی در فقدان نهادهای اجرای عدالت که آن هر دو نظام فاقد آن بودند، اثری بر آن قانونها مترتب نخواهد شد (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۲۰۷).

اولین راهکار مناسب برای برون رفت از معضلات اجتماعی - سیاسی، تلاش در جهت دولت - ملت سازی بود و این همان کاری بود که امیرکبیر در مسیرش گام نهاد و در واقع اصلاحات سیاسی خود را در آن جهت سامان بخشید. به همین سبب برخی امیرکبیر را جزء سیاستمداران اصلاح طلبی دانسته اند که در عرصه بازسازی سیاسی وارد شده اند و حتی همت اصلی آنها در جهت اصلاح ساختار سیاسی و حکومتی بوده است. زیرا آنها راه بالا بردن کارایی حکومت را اصلاح روابط درونی آن میدانسته اند. (ارمکی، ص ۸۳) امیرکبیر به دنبال اصلاحات سیاسی بود و هدف اصلی او در اصلاحات تبدیل حکومت به دولت بود تفاوت اساسی حکومت و دولت در این است که در حکومت شخص بدون ملاحظه هیچ قانون و مصلحتی، به صورتی خودکامه حکم میراند در حالی که در دولت شخص نیز در جایگاه نهاد قرار گرفته و سعی میکند خود را در چارچوب قانون هر چند قانون ناقص قرار دهد و منافع و مصالح ملی را بر منافع شخصی ترجیح دهد.

در دولت مدرن قدرت شاه قدرت ملی است و نه قدرت شخصی و خانوادگی، و امیرکبیر برای دستیابی به چنین هدفی تلاش میکرد و هدف او از محدود کردن اقتدار شخصی شاه تبدیل

حکومت شخصی به دولت بود دولتی که شاه در رأس آن است اما اقتدار فرمانروایی مطلق و قدرت خودکامگی ندارد.

چارچوب مفهومی (دولت ضعیف - آرمانهای جامعه تارنما)

طبق دیدگاه میگدال، دولت و جامعه به صورت دوسویه بر یکدیگر تأثیر میگذارند و ضعف یکی نسبت به دیگری نوع رابطه را نشان خواهد داد (Migdal, 1988: 15) از منظر میگدال دولت عبارتست از: سازمانی متشکل از کارگزاران متعدد تحت رهبری و هدایت نخبگان دولتی که از توانایی و اقتدار لازم برای وضع و اجرای قواعد الزام آور برای کلیه مردم و همچنین ابزارهایی برای به قاعده و تحت کنترل در آوردن سایر سازمان های اجتماعی در سرزمینی مشخص برخوردار بوده و در صورت لزوم بتواند از زور مشروع استفاده کند (۲۱-۱۹: Migdal ۱۹۸۸) با این تعریف؛ «دولتهای قوی» به میزان زیاد از توانایی های لازم (توانایی نفوذ، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج منابع، توزیع یا اختصاص منابع) برای تحول اجتماعی از طریق طراحی، سیاست گذاری و اجرای برنامه ها برخوردار است، حال آنکه «دولت های ضعیف» در انتهای طیف دارندگان این توانایی ها قرار دارند. (Migdal 23-) (1988: 22) به باور وی در نقطه مقابل دولت، سازمان های اجتماعی فراوانی وجود دارند که جدا از دولت، کنترل اجتماعی را اعمال می کنند. اینکه دولت بتواند قابلیت هایش را افزایش دهد و این تضمین را پدید آورد که تغییرات اجتماعی و اقتصادی در مسیر قانون و سیاست آن پیش می رود، به تعامل میان دولت و این آمیزه از سازمان های اجتماعی بستگی دارد.

۱-۷-۲-تجدد

تجدد (مدرنیته) در غرب حائز دو جنبه ی نظری (فلسفی) و عملی (عینی و مادی) است. آشنایی دیوان سالاران اصلاح طلب قاجار با مدرنیته، بیش از آن که با لایه ی زیرین آن یعنی لایه ی فکری - فلسفی باشد، مبتنی بر لایه ی بالایی آن یعنی لایه ی مادی و عینی بوده است. دلیل اصلی این امر را شاید بتوان شکست ایران در جنگ با روسیه و عقب ماندگی عمیق تمدنی (علمی، صنعتی و اقتصادی ایران در عصر قاجار دانست. به بیان دیگر، در آغازین رویارویی های ایران و غرب، جنبه های مادی تجدد بیش از ابعاد فکری و فلسفی آن خودنمایی

کرد. در یک کلام، دیوان سالاران اصلاح طلب قاجار یگانه راه نجات ایران را اقتباس تجدد با رویکرد مادی و عینی آن و به بیان دیگر، نوسازی تدافعی می دانستند.

تجدد طرز جدیدی از تفکر و نگرشی تازه به جهان می باشد که امری درون زا است و از دینامیسم درونی جوامع با آگاهی از پیشرفت علوم و ماهیت فرهنگهای دیگر حاصل می شود، درحالی که تعریف نوسازی مدرنیزاسیون در کشورهای در حال توسعه امروزی، انتقال تجدد غربی است به کشورهای دیگر که گاه آن را غرب گرایی هم خوانده اند. تجدد در معنای ساده به نو شدن و فرارسیدن یک عصر جدید از پی سدههای میانه مسیحی و با گذار از رویدادهایی چون نوزایش (رنسانس)، اصلاحات دینی انقلاب علمی، جنبش روشنگری و انقلاب های سیاسی در اروپا اشاره دارد. اما اگر تجدد را با پیدایی پدیدارهای یادشده تعریف کنیم، سخن مانه بسنده خواهد بود و نه چندان روشن، زیرا پدیده های یادشده هریک حوزه معنایی، نیروی محرک و پویایی های درونی خاص خود را دارند و گفتن اینکه تجدد جمع این پدیدارهاست، کمک زیادی در فهم چیستی آن نمی کند. اگر در تعریف تجدد بگوییم عصری است که این رویدادها رخ داده است، آنگاه، چنانکه یکی از دانش پژوهان این حوزه به نام ابل ژایئر می گوید، واژه تجدد چیزی نخواهد بود جز یک برچسب برای یک دوره تاریخی (همان: ۱۶).

اما سنت دراز آهنگ دانش پژوهی در علوم اجتماعی نشان می دهد که تجدد جز در مواردی کم شمار با این معنای محدود درک نشده و در مفهومی پیچیده تر و گسترده تر ظاهر شده است. در گسترده ترین معنا، تجدد به عنوان دگردیسی بزرگ و همه جانبه فرهنگی در تمام ابعاد یک حیات فرهنگی، شامل ادگر گونی بزرگ در روابط انسان با طبیعت، روابط انسان با انسان و دریافت انسان از الوهیت تعریف شده است. این برداشت دراز دامن از تجدد به جهان جدیدی اشاره دارد که به جای تمدن پیشین، که تمدن کشاورزی خوانده شده است، نشست. حاصل دگر گشتی که به این ترتیب پدید آمد، پیدایش جهان نوینی است با جهان نگر نو متکی بر منطقی متمایز از منطق تمدن پیشین.

تجدد وجوهی از تحولات چندگانه را در خود جمع دارد: تحول اقتصادی، پیدایش نظام اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری؛ تحول سیاسی، ظهور دولت دموکراتیک دیوانی؛ تحول

فرهنگی، پیدایش ذهنیت، به معنی ظهور فاعل شناسایی خود آیین و فردیت و ظرفیت های علاقه فردی و همین طور شکل های فراگیر همبستگی جمعی. تجدد غربی در عین حال معرف وجوه متناقضی از مظاهر مثبت و منفی است، مثل پیشرفت های عظیم علمی و فنی، بهبود بی سابقه زندگی اقتصادی، گسترش آزادی های فردی و ظهور شکل های تازه همبستگی جمعی از یک سو و بیگانگی، بهره کشی، استعمار بی رحمانه، تخریب محیط زیست و هجمه فرهنگی، از سوی دیگر (وحدت، ۱۳۸۲: ۱۱). یکی از پژوهندگان به این نکته اشاره می کند که مفهوم تجدد در قرن نوزدهم میلادی همراه با رواج برداشت خطی از تاریخ جهان با مفهوم پیشرفت نیز قرین شد و وجه هنجاری پیدا کرد و به این ترتیب با معنای خوب شدن مترادف شد. اما در سده بیستم در پی جنگ های جهانی اول و دوم و کشتارها و ویرانی های دهشتناک آن ها، نگرش منفی به تجدد رشد کرد و نظریه های پرنفوذی در نفی آن پیدا شد.

درباره تجدد، کتاب ها و مقاله های زیادی نوشته شده و موضوع بحثها، برداشت ها و اندیشه ورزی های گوناگون بوده است. در متن و کتاب نامه این پژوهش به برخی مقاله ها و کتاب های نوشته شده در این زمینه اشاره شده است. بنابراین به ملاحظه کوتاه کردن بحث می توان از معرفی آن ها مبحث جداگانه خودداری کرد. با توجه به بحث های زیادی که در مورد مفهوم تجدد صورت گرفته است، آنچه این نوشته به طور خاص پی جوی آن است، طرح این دعوی است که:

۱. مضمون محوری تجدد را دو مفهوم عاملیت و عقلانیت تشکیل می دهد؛
۲. شیوه مفهوم بندی تجدد با رجوع به این دو مؤلفه و این دو مفهوم، از زمانی که هگل نخستین بار واژه مدرن را به عنوان موضوعی فلسفی مطرح کرد، تا زمان ما تحول پر فراز و نشیبی را طی کرده است که مسیر پویش آن را می توان در الگویی قاعده مند بازایی و بازشناسی کرد؛
۳. تبیین موضوع تجدد با رویکرد فلسفی منبع تناقضات لاینحل و از این رو ناممکن است و شیوه مناسب تبیین تجدد را باید در رویکرد جامعه شناسانه جست و جو کرد؛

۴. تبیین مناسب تجدد با این رویکرد تبیینی میسر است که در نظریه کنش ارتباطی هابرماس به صورت تلفیق دو مؤلفه اصلی مدرنیته شامل عاملیت و عقلانیت در یک دستگاه نظری منسجم حاصل آمده است

کارل مارکس:

از نظر کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) و نویسندگان متأثر از دیدگاه و آراء او «نیروی عمده تحولی و سازنده و شکل دهنده دنیای مدرن، سرمایه‌داری است» (گیدنز، ۱۳۸۱: ۱۴۶) او بر این باور است که «مدرنیته همراه با احیای مداوم و باز آفرینی مستمر انگیزه‌ها و محرکها به سمت تغییر و تحول، در واقع نتیجه پویایی‌های انباشت سرمایه محسوب می‌شود». این دیدگاه بر اساس صورتبندی‌های مورد نظر مارکس به این قرار تشریح می‌شود که «با افول نظام فئودالیسم، تولید کشاورزی که عمدتاً در املاک و مزارع محلی صورت می‌گرفت جای خود را به تولید برای بازارهای ملی و بین‌المللی داد، که براساس آن نه تنها تنوع نامحدودی از کالاهای مادی بلکه حتی قدرت کار انسانی نیز جنبه کالایی پیدا کرده‌اند. نظم اجتماعی نوظهور مدرنیته هم از نظر نظام اقتصادی آن و هم به لحاظ دیگر نهادهای آن نظامی سرمایه‌دارانه و کاپیتالیستی است.» (گیدنز، همان: ۱۴۷) به باور مارکس «سرشت پویا، ناآرام، پرتحرک و بدون وقفه‌ی مدرنیته، نتیجه چرخه سرمایه‌گذاری - سود - سرمایه‌گذاری است، که همراه با گرایش کلی نرخ نزولی سود، موجب وضعیت گسترش دائمی برای نظام می‌گردد.» (همان، ۷۲) او در کتاب «سرمایه» اش با توصیفی شاعرانه، ظهور سرمایه‌داری را در سایه‌ی مدرنیته، اینگونه ترسیم می‌کند: «از پی تولد مکانیزاسیون و صنعت مدرن... سیلی بنیان‌کن جاری شد که در شدت و گستردگی مثل بهمن بود. همه‌ی مرزها و حدود اخلاقی و طبیعی، سنی و جنسی، روشنایی و تاریکی را در هم شکست. سرمایه‌پیروزی اش را جشن گرفت.» (دوگوبینو، ۱۳۶۸: ۷۵) مارکس، اساسی‌ترین دیدگاه خود درباره وضعیت تجدد را در اثر دیگرش به نام «مانیفست حزب کمونیست» آورده است. آنجا که می‌گوید: «هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود، هر آنچه مقدس است دنیوی می‌شود و دست آخر آدمیان ناچار می‌شوند با صبر و عقل، با وضعیت واقعی زندگی و روابطشان با هم‌نوعان خویش روبرو گردند.» (همان) تعبیر «هر آنچه سخت و استوار است دود می‌شود

و به هوا می‌رود» به گمان «مارشال برمن» اوج توصیف مارکس از «جامعه بورژوازی مدرن است.»

امیل دورکیم

امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷) دو نوع جامعه را از یکدیگر متمایز می‌کند: «جوامع قطاعی یا سنتی که از طریق «همبستگی مکانیکی» وحدت یافته اند، و جوامع سازمان یافته یا مدرن که مشخصه شان «همبستگی ارگانیکی» است. او مدرنیته را «حرکت از همبستگی مکانیکی یا ماشینواره به همبستگی ارگانیک یا اندمواره» می‌داند که «پیامد تقسیم کار فزاینده ای است که در واقع کلید جامعه شناختی زندگی مدرن به شمار می‌رود.» جوامع ابتدایی مورد نظر دورکیم، ساختار اجتماعی ساده و یک شکل دارند، فاقد تمایزات اجتماعی اساسی میان واحدهای خویشاوندی هستند، محافظه کارند، در این جوامع، نوع بشر تحت کنترل نیروهای اجتماعی است که درکی از آن‌ها ندارد.

او مشخصه‌ی مدرنیته را «ساختار اجتماعی کاملاً تمایز یافته» ی آن می‌داند؛ درحالی‌که واحدهای بنیادین در جوامع ابتدایی، هم شکلی کارکردی و ساختاری بالایی دارند، در جوامع مدرن تمایز یافته اند.»

ایجاد «نهادهای تخصصی» نشانه‌ی تمایز یافتگی جوامع مدرن است. در جوامع مدرن «نهادهای تخصصی متعددی (مانند نهادهای اقتصاد، سیاست، خانواده تامین اجتماعی، ارتش و نهادهای آموزشی) که هر یک ویژگی‌های اصلی دوران مدرن در نظر ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) عبارت است از «خردورزی و عقلانیت و مهم تر از این دو، وهم زدایی از جهان.» (وبر، ۱۷۹:۱۳۸۴) به اعتقاد وبر، این سه ویژگی برای زمانه‌ی جدید گریزناپذیر است. او تأکید می‌کند که «تقدیر دوران ما با عقلانی شدن و خردورزی و مهم تر از همه «افسون - زدایی» از جهان رقم خورده است.» وبر در سخنرانی اش در ۱۹۱۸ به نام «علم به مثابه حرفه»

استدلال می‌کند که «نمی‌توان از این معامله طفره رفت. او نتیجه می‌گیرد که شخص یا باید سرنوشت زمانه را مثل یک مرد تاب آورد یا اندیشه‌ی عقلانی را قربانی کند و به آغوش کلیساهای قدیمی باز گردد... راه سومی وجود ندارد.

نظریه تجدد ملی و تجدد ظلی

«موسی نجفی» در سال های اخیر، در جهت پایه ریزی و قوام بخشیدن به نظریه «تجدد ملی و ظلی» کوشیده است.. کانونی این کوشش ها را می شود در کتاب «فلسفه تجدد در ایران» (شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۵)، ملاحظه کرد. به اعتقاد نجفی، تجدد با مدرنیته متفاوت است. او، تجدد را «تحول و نوزایی بومی و ملی» می داند و «مدرنیته» را «وزایی و تحولی که از پی ورود مغرب زمین به ایران مطرح شده» بر این اساس، مفهوم تجدد» ویژه جامعه ایران و مفهوم «مدرنیته» معطوف به جامعه اروپا به کار می رود. با این تمایز مفهومی، نجفی، بحثهایش را حول مفهوم «تجدد» پیش می برد. آن چنان که در یک تقسیم بندی دیگر، تجدد ایرانی را نیز بر دو نوع معرفی می کند: ۱. تجدد ملی ۲. تجدد ظلی او «تجدد ملی» را تجددی برخاسته از سنت ملی و بومی ایران، دارای رشد و توسعه ای با زمینه ای داخلی، طبیعی و بومی، همگام و همبا با فرهنگ حاکم بر جامعه شیعی ایرانی می داند. «تجدد ظلی» را نیز «تجددی برخاسته از مدرنیسم و با نگاه به جعبه جادویی شهر فرنگه و «دور از زمینه های سنتی و بومی و ملی و نامتجانس با آن ها» تعریف می کند. او این تجدد را تجددی می داند که از متن جامعه و با توجه به فرهنگ بومی و سنن ملی و افکار داخلی نبوده و به طور انضمامی و به صورت نوعی پیوند و یا نوعی زائیده اجباری در بخش هایی از جامعه حیات خود را نشان می دهد به نوعی شبه مدرنیسم و ترجمان ناقص از حال و هوای عصر جدید در مغرب زمین است».

نجفی نمونه تحقق یافته «تجدد ملی» را مربوط به عصر صفویان» می داند. ایران از صفویه تا دوران «عباس میرزا» با نوعی رشد ملی و تجدد بومی از دل فرهنگ شیعه همراه است» (همان: ۲۷) ویژگی بارز این دوره تاریخی در نسبت با غرب این است که «ورود غرب به ایران در این دوره، در حد ابزاریت متوقف مانده و در جهت حفظ هویت ملی و مذهبی و تقویت قوای نظامی و اقتصادی ایران به کار می رفته و کمتر اثری از جنبه و ابعاد فرهنگی و فکری توانسته است بروز دهد» (همان). یعنی این ارتباط، ضمن این که وجه ابزاری دارد، منفعلانه نیز نیست و قابلیت های ابزاری غرب، در خدمت نبات و مقاصد ایرانی ها به کار گرفته شده است.

او سرآغاز غلبه «تجدد ظلی» بر جامعه ایران را از آغاز انحطاط ایران بعد از جنگهای ایران و روس و معاهدات گلستان و ترکمانچای می‌داند که در آن مقطع «شاهد غلبه جنبه فرهنگی و ایدئولوژیک مدرنیسم غربی بر جنبه ایزاریت آن هستیم» (همان). او می‌گوید این دوران که تا حول و حوش سنوات مشروطیت ادامه دارد «با جریان تضعیف هویت ملی ایرانیان، عصر امتیازات خارجی و به انحطاط رفتن تجدد بومی و ملی همراه بوده است».

بررسی جامعه شناختی پدیده تجدد در ایران، با اتکا به نظریاتی مقدور است که قائل به امکان تجدد ایرانی باشند. این دسته از نظریه‌های عموماً با تعبیری نظیر «مدرنیته ایرانی»، «تجدد بومی»، «تجدد درون‌زا» و «تجدد ملی» مشخص شده‌اند، لزوماً همه این نظریه‌ها، خاستگاه فکری واحدی ندارند و ناظر به معانی واحدی نیز شکل نگرفته‌اند. برخی از این نظریه‌ها، از موضعی همدلانه با مدرنیته غربی روبرو شده‌اند و برخی دیگر از موضعی منتقدانه. هسته اصلی غالب این نظریه‌ها، جامعه ایران به عنوان واحد مطالعه، بوده است. بنابراین، هر کدام به شکلی نسبی، در مسیر تحلیل جامعه شناختی از پدیده تجدد در ایران، قرار گرفته‌اند.

این نوع نگرش به تجدد قائل به این مطلب است که ما بدون اینکه لزوماً به تغییر در افکار و روحیات خود بپردازیم می‌توانیم به اخذ و یا اتسخیر وجود تکنولوژیک و فنی تمدن غرب پرداخته و از مواهب و توانایی‌های مادی آن بهره‌مند گردیم (آل احمد، ۱۳۶۰؛ شادمان، ۱۳۲۹؛ و زرین کوب، ۱۳۸۸)، چنین موضعی در قبال تجدد بالینکه در دوره‌های بعد توسط رویکردهای رادیکالتر تبدیل به یک جریان حاشیه‌ای می‌شود ولی در کل این دو سده همواره طرفداران زیادی داشته است. این نوع نگاه به تجاهد و پیشرفت در فضایی که عریان‌ترین گفتمان نوسازی غربگرایانه در کشور حاکم بوده است به یکباره در گفتمان بازگشت به خویشتن» دهه‌های ۶۰ و ۵۰ شمسی نمود عینی به خود می‌گیرد و در جریان انقلاب اسلامی به جریان غالب تبدیل می‌شود، چنین خویشتنی علاوه بر وجوه معرفتی و فرهنگی واجد دلالت‌های تمدنی و تکنولوژیک می‌باشد و در اثر یک بازخوانی یک سویه از تاریخ اسلام به وجود آمده است. کانون رفرنس‌های تاریخی این گفتمان عصر طلایی تمدن اسلام می‌باشد. در بازخوانی ایدئولوژیک از تاریخ باشکوه این دوره پیشرفت‌ها و امکانات تمدنی این

دوره به خصوص به صورت مطلق در سایه ی وجوه دینی و اسلامی آن انگریسته می‌شود و از چلیه های عرفی و معارف غیردینی آن غفلت می‌شود.

از آخرین تلاش های دیوانیان و صاحبان قدرت و دولت برای تغییر در وضعیت اسفناک ممالک حوسه‌های ایران، اقدامات و فعالیت‌های میرزا حسین خان سپهسالار در دوره ی صدراعظمی اش قابل اعتنا می‌باشد. او در دوره ی دست به اقدامات اصلاحی خود می‌زند که ایرانیان آشنایی اولیه ای آن آورده اند. او همچون امیرکبیر سادات زیادی به عنوان سفیر ایران در استانبول حضور داشته است و از نزدیک با برنامه ی اصلاحی عثمانی، تنظیمات، آشنا گردیده بود. او در گزارشات خود از تحولات عثمانی ناصرالدین‌شاه و درباریان را جهت الحمله تمدن و فرهنگ غرب ترغیب می‌نمود. بعد از اینکه هم از طرف ناصر الدین شاه به صدارت منصوب گردید اقداماتی را آغاز نمود. او به نوعی لیبرالیسم اعتقاد داشت و از ناسیونالیسم و مشروطیت و قانون و لزوم اخذ نمان اروپایی سخن می‌گفت در اثر اقدامات سپهسالار دوره صدارت او به اصلاحات معروف گردید میرزا ملکم خان که سالها قبل از تجدید و لزوم اخذ تمدن غربی بدون هیچ دخل و تصرفی سخن گفته بودند. پس از آنکه نتوانست پروژی افراسو خانها را برای تغییر سازمان سیاسی و اقتصادی کشور و تجدید آن بر مبنای نمونه های غربی به سرانجام برساند به سمت مشاور صدر اعظم منصوب گردید و اهداف خود را در جایگاه پیگیری نمود. برای تسریع در تغییرات سپهسالار به فکر افتاد که شاه را به اروپا ببرد تا از نزدیک دنیای چاه یاله را ببیند باشند که از عقب ماندگی ایران آگاه شود. (بهنام، ۱۳۷۹: ۳۵).

ساختار حاکمیت عصر قاجار

ساخت پاتریمونالی یکی از ساختهای سیاسی است که در کنار نظریه استبداد شرقی و نظریه دولت رانتیر - تحصیل دار - به تبیین ساختار قدرت در ایران می‌پردازد. برخی از صاحب‌نظران حوزه علوم اجتماعی گفتمان سیاسی نظام سنتی ایران پیش از انقلاب مشروطه را این چنین توضیح میدهند البته برخی دوره پهلوی را نیز مشمول همین قاعده میدانند آنها بر این باورند که حاکمیت سیستم پاتریمونال در ایران و ابقای بقایای آن عامل اصلی عدم توسعه در ایران است.

ایده سلطنت پاتریمونیال درباره سلطنت قاجاریه، متأثر از آرای ماکس وبر، جامعه شناس آلمانی است. به نظر وی، پاتریمونیالیسم، نوع خاصی از حکومت در دوران سنتی و پیشامدرن است که بنا به مقتضیات خاصی، به ویژه در جوامع شرقی پدید می آید. از نظر وبر اقتدار پاتریمونیال به اقتدار سیاسی اطلاق می شود که بدو سنت گرا بوده ولی عملاً در آن قدرت شخصی اعمال می شود. (وبر، ۱۳۷۴، ۳۵۹) پاتریمونیالیسم، حاکمیت سیاسی سنتی است که در آن حکومت ملک شخصی سلطان و فرمانرو است (اطاعت ۱۳۷۴، ۵۰) بر طبق نظریه ماکس وبر، نظام سیاسی ایران پیش از پیروز جنبش مشروطیت، بیانگر آنست که اقتدار پادشاه، بر پایه سلطه سنتی از گونه پاتریمونیال ان استوار بوده است. در دوران قاجار، پادشاه به دست کارگزاران دیوانی و منصوبان خویش اعمال حاکمیت می کرد. ایلات و ولایات در اختیار شاهزادگان و خانواده قاجار بود. بعد ها در جریان سفر پادشاهان به اروپا و با برداشت از الگوی این کشورها، وزارتخانه هایی برای پیش بردن کارها برپا شد که به تشخیص پادشاه، شمار آنها در نوسان بود (ورهرام، ۱۳۸۵، ۸۳) «دولتهای قوی» به میزان زیاد از توانایی های لازم (توانایی نفوذ، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج منابع، توزیع یا اختصاص منابع) برای تحول اجتماعی از طریق طراحی، سیاست گذاری و اجرای برنامه ها برخوردار است، حال آنکه «دولت های ضعیف» در انتهای طیف دارندگان این توانایی ها قرار دارند. (

اندیشه های امیر کبیر در فرایند اصلاحات

تجربه های تاریخی نشان داده است که ترقی و تعالی یا سقوط و فروپاشی هر مملکتی به نقش نخبگان سیاسی وابسته است و اندیشه و تفکر آنها در اجرای برنامه های سیاسی و اجتماعی و چگونگی تحقق خواسته های مردم به میزان تعیین کننده و سرنوشت سازی موثر می باشد. به عبارت دیگر، تلاش در جهت افزایش ظرفیت نظام سیاسی جوامع در حال توسعه به لحاظ گستردگی، تنوع و سرعت این دگرگونی ها محتاج دخالت یکی از زیر سیستمهای نظام سیاسی، یعنی نخبگان سیاسی، است که بخاطر توانایی تاثیر گذاری بر ساختار و عملکرد کل نظام سیاسی با هیچ یک از پاره نظامهای دیگر قابل مقایسه نیستند. در هر حال، چه تعریف نخبه سیاسی با کمک گرفتن از جامعه سیاسی غرب انجام گیرد و چه با معیارهای خاص شرقی یا ایرانی، آنچه مسلم است اینکه بر طبق تعریف موسکا همیشه گروهی برگزیده با

مشخصات خاص خود بر این مملکت فرمان رانده اند. بدین ترتیب، نخبگان سیاسی را افرادی تشکیل می دهند که به منزله جامعه ایرانی، قدرت سیاسی را تصاحب کرده، توان کاربرد آن را در سطح وسیع تری، نسبت به سایر اعضای جامعه، دارا هستند (ازغندی، ۱۳۷۴: ۹۵۹).

اصلاحات امیر کبیر در حوزه سیاسی

نو سازی و اصلاحات در دوران امیر کبیر از نوعی بود که باید آن را «انقلاب از بالا» خواند. امیر در تلاش بود تا دولت ملی، مدرن و مطلقه و متمرکز و مستقل از منافع خاص گروههای ذینفوذ داخلی باشد، ایجاد کند. ایجاد چنین دولتی پیش نیازی کلیدی برای انجام اصلاحات اساسی بود. او ضمن حفظ و تقویت نظام سیاسی و سلطنتی موجود به کمک آن در صدد هدایت تغییرات اساسی اجتماعی و حتی سیاسی بود. بویژه در تنظیم رابطه دین و دولت، امیر تلاشهای زیادی نمود. این تلاشها با هدف تقویت دولت مرکزی و نظم، ثبات، امنیت، قانونمندی و عدالت اجتماعی انجام شد. این اصلاحات به نظام سیاسی ایران چهره دیگری داد. که بسیاری از خصوصیات دولت مطلقه و مدرن را داشت، اما امیر کبیر نتوانست در شرایط آن روز، دامنه اصلاحات را در حوزه سیاسی چندان گسترش دهد و بنابراین اصل نامحدود بودن اختیار سلطنت همچنان باقی ماند. در حقیقت امیر بر این اندیشه بود که با احداث نهادهای جدید، مانند عدلیه، اختیار سلطنت را محدود کند و با سپردن این کارکرد به ماموران دولتی، بر نفوذ و قدرت بیفزاید. (اجودانی، ۱۳۹۶: ۲۳)

اصلاحات امیر کبیر و ماهیت اقتصادی

پس از جلوس ناصرالدین شاه و صدر اعظمی امیر کبیر، هیچگونه وجهی به خزانه دولت نرسید. از طرف دیگر، بارمخارج بسیار سنگین شد، لشگریانی که در میدان جنگ خراسان بودند، برای تامین وضع خود کاملاً به کمک حکومت مرکزی متکی بودند و دولت هم فاقد اعتبار لازم بود که یگانه وسیله اطمینان به شمار می رفت (واتسن، ۱۳۴۸: ۳۴۷).

امیر کبیر در زمینه اقتصادی به تقویت اقتصاد بومی و ترویج صادرات و توسعه صنعت و تنظیم امور مالیاتی و احیاناً معافیت های مالیاتی موثر (مثلاً در زمینه معدن) دست زد. (امین، ۱۳۸۲، نشریه ایران مهر)

وی که از سالهای قبل، استیفا می دانست و به کار مستوفیان و حساب سازی آنان موقوف بود. لذا عده ای را به ریاست میرزا یوسف مستوفی الممالک بر گماشت تا برای هر استان و شهرستان، دفاتر خرج و دخل ترتیب دهند تا حساب درآمد و خرج کلیه استانها و شهرستانها در آن دفاتر وارد گردیده و نظم و ترتیبی در کارخانه و دارایی مملکت داده شود (مکی، ۱۳۶۹: ۱۱۸).

اصلاحات امیر کبیر در حوزه نظامی

امیرکبیر همزمان اقتدار دولتی مبتنی بر تشکیل ارتش قوی را با برنامه های اقتصادی همراه کرد. به همین دلیل پانزده کارخانه ساخت کارخانه هایی برای تولید توپ سلاح های سبک یونیفرم های نظامی انواع نشانهای نظامی، پارچه های ابریشمی، چلوار و پارچه های دیگر، کالسکه، سمور، کاغذ، چدن، سرب، مس و قند و شکر. (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۷۰)

در بررسی فرآیند نوسازی نظام و اصلاحات قشون ایران به عنوان نمودی از تجدد در دوره ناصری اقدامات امیرکبیر حائز اهمیت است بهره مندی امیر از اطلاعات نظامی و تماس وی با مستشاران نظامی بیگانه که از زمان عباس میرزا و محمد شاه برای تعلیم و تربیت لشکریان ایران در تبریز بودند و تجربیات ارزنده برای وی فراهم آورد در این میان سفر به روسیه و مشاهده تشکیلات نظامی و کارخانه مهمات سازی آن کشور نیز در تقریب وی برای اصلاحات موثر افتاد آگاهی از کاستی ها و نابسامانی های قووشان سبب ایجاد تغییراتی در ساختار نظامی کشور شد مهم ترین اقدامات اصلاحی امیر در امور نظامی عبارت است از :

اصلاح هیات فرماندهی و تربیت صاحب منصب

استخدام خبرگان نظامی اروپایی: بنا به مصلحت اندیشی های میرزا تقی خان و به منظور جلوگیری از کارشکنی و رقابت های سیاسی بیگانگان خبرگانی نظامی از پروس و اتریش دعوت شدند که هم نسبت به سیاست ایران بی طرف بودند و هم در فنون جنگی ترقی شایانی کرده بودند .

تأسیس شعبه علوم نظامی دارالفنون: افسر اتریشی بارون گومنز معتقد است که در سال‌های اولیه تأسیس دارالفنون ۷۰ درصد دانش آموزان در رشته های نظامی تحصیل می‌کردند اما با ضعیف شدن این ویژگی پس از ۴۰ سال فقط بیست درصد از دانش آموزان علوم نظامی را درحالی‌که هدف اولیه دارالفنون تقویت تحصیلات نظامی بود. (بازولی، ۱۳۵۹: ۱۵۹).

اصلاحات فرهنگی

میرزا تقی‌خان از روشنگری جهان غرب آگاهی داشت. با آشنایی مستقیم با تحولات روسیه و ترکیه عثمانی به عقب‌ماندگی جامعه ایران واقف بود. برای درک بهتر تحولات اجتماعی اروپا، که ذهن امیرکبیر را به خود مشغول نموده بود، لازم است توضیحاتی در این باره داده شود.

در قرن هجدهم میلادی، برعکس انگلستان، افکار مردم فرانسه در جنبش و غلیان بود. فشار افکار و عقاید دوام داشت. بر اساس نظریات و عقاید جدیدی که ابراز می‌گردید، موجودیت رژیم مورد بحث و مجادله بود. تمام مشاهیر عصر در صف طرفداران عقاید جدید جای داشتند. حتی نظریات جدید در کسانی نفوذ یافت که پیروزی این نظریات بیشتر متضمن زیان آنان بود. سیستم موجود توان مقاومت در برابر حملات را نداشت، زیرا در مقابل حملات طرفداران دیدگاه‌ها جدید، نظم کهنه و پوسیده ای قرار گرفته بود که در داخل گرفتار ورشکستگی و در خارج مواجه با شکست بود. بالاخره سلطنت ناچار گردید که از طبقه متوسط چاره جویی نماید و وقتی از قبول پیشنهاد طبقه متوسط سرباز زد واژگون گردید. (هارولد لاسکی، سیر آزادی در اروپا، ۲۱۴)

دومین حرکت اصلاحی مهم امیرکبیر در زمینه فرهنگی، انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه بود. اگرچه پیش از وی در این زمینه، میرزا صالح شیرازی دست به کار شده بود، اما با وجود این، نخستین روزنامه ای که به شیوه ای منظم و با برنامه ای مشخص در ایران منتشر شد، از دستاوردهای امیرکبیر محسوب می‌گردد. امیرکبیر شناخت قابل توجهی از فواید سیاسی و اجتماعی انتشار روزنامه داشت و از روزنامه‌های منتشرشده در اروپا به واسطه مسافرت‌ها و تحقیقات خود، اطلاعات فراوانی کسب کرده بود. او حتی می‌دانست که در برخی از شهرهای آن قاره، روزنامه‌های با قدمت بیش از صد سال منتشر می‌شوند.

وی به دو مسئله درباره ی انتشار روزنامه و لزوم فراگیر کردن آن توجه داشت. اول افزایش آگاهی‌های سیاسی و همچنین نحوه روابط دیپلماسی حاکم بر جهان از سوی دولت دوم تلاش در زمینه ارتقای سطح اطلاعات مردم از دیگر کشورها و بالا بردن میزان افکار عمومی و آموزش جامعه. به همین دلیل، وی پیش‌ازاینکه به انتشار روزنامه مبادرت ورزد، هیاتی را مامور تهیه و ترجمه روزنامه‌های کشورهای اروپایی کرد و اخبار مهم و دسته بندی شده را از آن‌ها استخراج می‌کرد و مورد استفاده قرار می‌داد. از این رو، وی با این اندیشه متری و ذهن پویا در روز جمعه پنجم ربیع الثانی ۱۳۶۷ ه.ق اولین شماره وقایع اتفاقیه را منتشر نمود. در کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران درباره روزنامه وقایع اتفاقیه چنین آمده است: روزنامه وقایع اتفاقیه، به مدیری میرزا جبار تذکره چی و مباشرت و مترجمی برجیس صاحب و به تشویق و همت میرزا تقی‌خان امیرکبیر در تهران تأسیس و در سال ۱۲۶۷ هجری قمری انتشار یافته این روزنامه از شماره دوم به اسم روزنامه وقایع اتفاقیه منتشر شد. نام این روزنامه در شماره اول روزنامه اخبار دارالخلافه تهران چاپ شده است. در هر هفته تا شماره شانزده مورخ ۲۱ ماه رجب ۱۲۶۷ هجری قمری، روزهای جمعه و از آن به بعد، روزهای پنج شنبه مرتباً در چهار و گاهی شش و هشت صفحه انتشار می یافت و از این تاریخ تا سال ۱۳۲۴ هجری قمری، پنجاه و هفت سال بدون وقفه انتشار یافته است. از شماره ۴۷۱ به اسم "ایران" نشر شده است.

امیرکبیر به درستی متوجه اهمیت مسئله بود و به همین دلیل، درصدد اجرای هر چه مطلوب تر اندیشه متعالی و ترقی جوینانه خویش در جهت انتشار روزنامه ای بود که در اختیار عموم قرار گیرد. وی به خوبی از نقش آن در جهت رشد فرهنگ و ترقی لرد کرزن در این خصوص نوشته است: "به سال ۱۸۵۰م، در زمان زمام داری امیرنظام نامدار، معنوی ملت و کشور آگاه بود میرزا تقی که چند بار ذکر خیرش را به میان آورده ام، اولین روزنامه فارسی را اساس نهاد و او تحریر (مباشرت) آن را به دست" یک نفر انگلیسی داد تا مطلبی سودمند و جالب توجه از جراید اروپای استخراج و درج کند.

لیدی شیل، همسر وزیر مختار انگلیس در زمان ناصرالدین‌شاه، در خاطرات خود درباره روزنامه وقایع اتفاقیه چنین می‌نویسد: چند ماه بعد از ورود ما به تهران، صدراعظم (امیرکبیر)

روزنامه ای به وجود آورد و برای مزید اطمینان از انتشار آن در پایتخت و ولایات، قبول اشتراک آن را برای کارمندان دولت تا رتبه معینی اجباری کرده بود. مباشرت این روزنامه به عهده یک واگذار شده بود و وظیفه او این است که برای نشر، از جراید فرنگی مطالبی را که با افکار ایرانیان سازش دارد،

توسط امیرکبیر انجام شد. از جهت دیگر، تلاش وی برای ایجاد ارتباط با مردم و همچنین نوع مطلبی که در این روزنامه منتشر می‌کرد به عنوان شروع دخالت مطبوعات در اصلاحات و نوگرایی ایران محسوب می‌شود. همچنین وی در جهت حمایت مادی از روزنامه و تامین بودجه آن، دست به ابتکار جدیدی زد و در این زمینه، تمام کسانی را که حقوق بگیر دولت بودند ملزم به تهیه و در واقع، اشتراک وقایع اتفاقیه نمود. امیرکبیر از این اقدام خود، دو هدف دنبال می‌کرد: اول اینکه مخارج روزنامه را تامین کند و دوم اینکه با این اینکار، موجب ترویج فرهنگ روزنامه خوانی و به دنبال آن، افزایش آگاهی دولت مردان شود. (همان)

نتیجه گیری

اساسی ترین تحولی که در عصر قاجار در زمینه حکمرانی صورت گرفت، بحرانی بود که ز همان ابتدا مشاهده و درک شد، گستره این مشاهده بی نظمی تقریباً در تمام عصر قاجار وجود دارد، مفهوم پایه ای برای فهم این مساله؛=مشاهده همراه با مقایسه بود که می توانست بیان کننده بخش مهمی از رویکرد ابتدایی به وضعی باشد که دران روزگار گریبان ایران زمین بود. ساختار ر حاکمیت قاجار ساختاری خود کامه بود و تمام اختیارات دست شاه خلاصه می شد. ایجاد تحول در دولت گرایی مقتدر و تجدد ضروری بود قدرت سلطنتی شاه محدود شده و اختیارات دست دولت مرکزی واقع شود. از هر دیدگاهی که به اقدامات امیر در ایران نظر شود، این تحول نقطه عطف تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. این اقدامات تنها یک پدیده اجتماعی ساده نبود، بلکه از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سنگ زیربنای ایران مدرن و نقشه راه مصلحان و روشن فکران بعد از امیر بود. بزرگ‌ترین پیامد این اقدامات همانا «انقلاب مشروطه» است که ایران را وارد چرخه‌ای از تحولات کرد که با خود الگوهای جدیدی به ارمغان آورد. با توجه به بررسی‌های انجام یافته در تحقیق حاضر نتایج و یافته‌های حاصله عبارت است از:

تفکیک قوا یا تقسیم وظایف حکومت از بعد عملکردی وضع قانون اجرای قانون و ضمانت اجرا

تحول بنیادین در مشروعیت سیاسی از ایلاتی به دولت مرکزی
ارائه یک راهکار مناسب در فارغ شدن از بن بست توسعه نیافتگی سیاسی در کشور، بدون در نظر داشتن تمامی متغیرهای مؤثر در توسعه سیاسی، نمی تواند مفید واقع گردد.
در بعد اجتماعی، تلاش در جهت براندازی قهرآمیز ساختارهای سنتی چنانچه در گذشته انجام گرفته، نمی تواند دستاورد مثبتی داشته باشد. این تلاش می باید از طریق توسعه ظرفیت های متحول با ایجاد فرصت های برابر و تشویق گروه ها به بهره گیری از آنها امکان پذیر گردد. ایجاد توسعه ظرفیت های تحول می تواند گروه های طبقه پایین از دستیابی به منابع منزلت، ثروت، افتخار و شأن برخوردار سازد در این صورت جامعه بسوی برابری و تحول ساختاری حرکت خواهد کرد.

منابع

- اسپریگنزت. (۱۳۷۷). فهم نظریه های سیاسی، ترجمه رجایی ف، تهران: آگاه
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱)، چارچوبها و جهت گیریهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: قومس
- آل احمد، جلال، ۱۳۵۷، در خدمت و خیانت روشنفکران، ج ۲، انتشارات خوارزمی، تهران.
- بازولی، الکساندر، ۱۳۵۹، ایرانیان، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات روز نهم، تهران.
- طباطبایی، ج (۱۳۹۸). ملت دولت و حکومت قانون جستار در بیان نص و سنت. تهران: مینوی خرد
- فرهاد معتمد، م. (۱۳۲۶). سپهسالار اعظم، تهران: شرکت نسبی علی اکبر وشرکا
- گران، واتسون، ربرات، ۱۳۵۶، تاریخ قاجار، ترجمه وحید مازندرانی، انتشارات سیمرغ،
- گنت دوگوبینو، ژوزف آرتور، ۱۳۶۷، سه سال در آيا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انتشارات کتابراه، دو فصلنامه پارسه، ۱۷، شماره ۲۸
- گیدنز، انتونی (۱۳۸۸). سیاست، جامعه شناسی و نظرات اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نی
- میرزا ملکم خان، نظام الدوله. (۱۴۰۰) مکاتبات میرزا ملکم خان ناظم الدوله در باب مناسبات ایران و عثمانی وامور بین الملل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- مقیمی زنجانی، ش. (۱۴۰۲). تاملی در موضوعات مناقشه نظری، تهران، سیاست پژوهی اسلامی
- مکی، حسین (۱۳۵۵)، زندگی میرزا تقی خان امیرکبیر، تهران، انتشارات ایران
- ماکس وبر، (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه، مترجمین، عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عماد زاده، تهران
- میرزا ملکم خان ، نظام الدوله (۱۳۸۹). نامه های میرزا ملکم خان به اهتمام
- حقدار، تهران: نشر چشمه
- میرزا ملکم خان ، نظام الدوله (۱۳۹۶). اسنادی از مشروطه پژوهی در ایران، تهران: نشر الکترونیک
- میرزا ملکم خان، نظام الدوله، (۱۳۸۱). رساله های میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تهران: نشرنی

نجفی، موسی، فلسفه تجدد در ایران؛ تهران: نشر بین الملل
واتسون، رابرت گرانت (۱۳۴۰)، تاریخ قاجار، ترجمه عباسقلی آذری، بی‌جا: بی‌نا
وحدت، فرزین (۱۴۰۱) کتاب رویارویی فکری ایران با مدرنیته، مترجم مهدی حقیقت
خواه، تهران: انتشارات ققنوس